

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

تا اینجا از مجموع کلمات مرحوم محقق عراقی (رحمه الله) دو دلیل را استفاده کردیم:

الف- در باب وضع و بعد از اعتبار، با نوم، غفلت یا موت معتبر، اعتباری که واضح بین لفظ و معنا وضع کرده است، همچنان باقی می ماند؛ در نتیجه بعد از اعتبار اثر و واقعیتی از واقع، محقق و موجود شده است.

ب- با وجود اعتبار خلاف، اعتبار اول به قوت خودش باقی است در حالی که در امور اعتباریه با اعتبار خلاف، اعتبار اول از بین می رود.

ادامه بیان کلام مرحوم عراقی (رحمه الله)

دلیل سوم در کلام مرحوم عراقی (رحمه الله) عقل است؛ به این بیان که می فرماید دلالت از اعتباریاتی است که خارج، موطن منشأ اعتبار آن است؛ مانند ملکیت و زوجیت که نمی توانیم بگوئیم در خارج موجود است و خارج ظرف آن است، بلکه منشأ آن در خارج موجود می باشد.

سپس می فرماید با وجود این که این علقه امری اعتباری است یعنی قبل از این که لفظ در عالم خارج موجود شود موطنش در ذهن است اما عقل با فرض وجود طرفین، به نحو قضیه حقیقیه حکم به خارجیت دلالت می کند.

به بیان دیگر ایشان می فرماید عقل فعل واضح را منحصر به ذهن نمی داند بلکه می گوید اگر لفظ و معنا موجود شدند، دلالت به نحو قضایای حقیقیه واقعیت و خارجیت پیدا می کند، یعنی اگر لفظ موجود شد، علاقه هم موجود می شود؛ نظیر ملازمه بین نار و حرارت، که عقل در هنگام وجود نار حکم به وجود حرارت هم می کند. البته نه خارجی که قابل ما به ازاء داشته باشد تا بتوان آن را دید بلکه ما به ازاء ندارد اما در عالم خارج موجود است. از این عبارات می توان استفاده کرد که اگر طرفین ذهنی باشند ملازمه ذهنی و اگر طرفین خارجی باشند ملازمه خارجی است.

البته این نکته وجود دارد که اگر ایشان در این مطلب به عقل استناد نمی کرد، بلکه مثلاً می فرمود عرف چنین حکمی دارد، هم کفایت می کرد؛ مثلاً مادامی که توپ در دست ما باشد، حرکت نمی کند و ساکن است، اما اگر آن را در سراسیمی رها کردیم چه

اراده داشته باشیم و چه نداشته باشیم، به حرکت ادامه می‌دهد و دیگر معلول ما نیست.

در مانحن فیه هم چنین است یعنی هر چند واضع در ذهن دلالت را وضع می‌کند ولی وقتی لفظ و معنا در خارج موجود شد، عرف حکم به تحقق دلالت بین آن‌ها می‌نماید.

خلاصه این‌که مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌فرماید هر چند بین لفظ و معنا ابتدا در ذهن و توسط واضع علاقه ایجاد می‌شود ولی در ادامه بین این دو در خارج نیز علاقه ایجاد می‌شود و این مسئله حاکی از این است که ایشان برای وضع حد وسط بین ذاتی و اعتباری را قائل هستند.^[1]

کلام مرحوم خوئی (رحمه‌الله)

مرحوم آقای خوئی (رحمه‌الله) در اشکال به مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌فرماید، ملازمه و علقه واقعی و خارجی مورد ادعای شما از این دو حالات خارج نیست:

الف- این علقه موجود است مطلقاً، هم برای عالم به وضع و هم برای جاهل به آن؛ این فرض واضح البطلان است چون لازم می‌آید هر کسی عالم به هر لغتی باشد یا به تعبیر دیگر جهل به معانی الفاظ، محال و غیر معقول باشد.

ب- این علقه اختصاص به کسی دارد که عالم به وضع است: هر چند این بیان فی حد نفسه تام است یعنی تا کسی عالم نباشد، علقه برای او معنا ندارد. اما این بیان اثر وضع است نه حقیقت وضع و بحث ما در حقیقت وضعی است که واضع انجام داده‌است و این‌که علقه‌ای برای عالم به وضع ثابت باشد بعد از وضع و اثر آن است، لذا ارتباطی به ما نحن فیه ندارد و ما دنبال کشف حقیقت وضع هستیم.

بررسی کلام مرحوم خوئی (رحمه‌الله)

در جواب از مرحوم آقای خوئی (رحمه‌الله) می‌گوئیم چه مانعی دارد که بحث ملازمه از نظر علم و جهل، مهمل باشد؛ مثلاً اگر گفتیم بین نار و حرارت ملازمه است، برای عالم و جاهل نسبت به این ملازمه فرقی وجود ندارد.

به بیان دیگر مرحوم عراقی (رحمه‌الله) ادعا می‌کند بعد از وضع علقه‌ای بین لفظ و معنا ایجاد می‌شود، اما در ایجاد این علقه علم و عدم علم دخالتی ندارد، یعنی زمانی‌که وضع واضع تمام می‌شود، این علقه ایجاد می‌شود خواه کسی عالم به این علقه باشد یا نباشد.

کلام مرحوم صاحب منتقی (رحمه‌الله) و بررسی آن

صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله) در دفاع از مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌گوید ایشان علم را قید برای وضع و جعل قرار نداده‌اند بلکه آن‌را قید برای مجعول می‌دانند لذا اشکال دور پیش نمی‌آید؛ به این بیان که وضع، توقف بر علم به وضع دارد و علم به وضع هم توقف بر وضع دارد.^[2]

این مقداری که ما عبارات مرحوم عراقی را ملاحظه کردیم چنین مطلبی در کلمات ایشان وجود ندارد مگر این‌که ایشان در سایر مطالبشان به این مطلب اشاره کرده باشند؛ لذا قبلاً هم گفتیم عبارت مرحوم عراقی (رحمه‌الله) در این بحث پراکنده، گسترده و

[1] □ «فكانت نسخها من قبيل الاعتباريات التي كان الخارج موطن منشأ اعتبارها، كما نظيره في الملكية و الزوجية و نحوهما من الاعتباريات ممّا لا يكون الخارج موطن نفسها بل موطن مصحّ اعتبارها من الإنشاء القولي أو الفعلي، و لكن مع ذلك لها واقعية بمعنى أنّ صقعها قبل وجود اللفظ في الخارج و ان لا يكن الا الذهن إلّا انها بنحو ينال العقل خارجيتها عند وجود طرفيها تبعاً لها بنحو القضية الحقيقة بأنّه لو وجد اللفظ وجد العلاقة و الارتباط بينه و بين المعنى نظير الملازمات كالملازمة بين النار و الحرارة، فكما أنّ صقع هذه الملازمة تبعاً لوجود طرفيها خارجية، كذلك تلك العلاقة و الارتباط الخاصّ بين اللفظ و المعنى، فإنّ العلاقة الحاصلة بينهما بالجعل لما كانت بين الطبيعتين، يعنى طبيعة اللفظ و طبيعة المعنى، فقبل وجود طرفيها خارجاً لا يكون صقعها الا الذهن و لكن بعد وجود طرفيها تبعاً لهما تصير الملازمة بينهما أيضاً خارجية فكّلما وجد اللفظ في الخارج يتحقق العلاقة و الارتباط بينه و بين المعنى، و يكفي في خارجيتها كون الخارج ظرفاً لمنشأ انتزاعها. و بالجملة المقصود من هذا التطويل هو بيان ان هذا النحو من الإضافة و الارتباط ممّا لها واقعية في نفسها و انها لا تكون من سنخ الاعتباريات المحضة التي لا يكون صقعها الا الذهن و لا كان الخارج ظرفاً لمنشأ اعتبارها، و لا من سنخ الإضافات الخارجية الموجبة لإحداث هيئة في الخارج، بل و انما هي متوسطة بين هاتين فلها واقعية يعتبرها العقل عن منشأ صحيح خارجي، و لئن أبيت عن تسميتك هذه إضافة و تقول بأنّ المصطلح منها هي الإضافات المغيّرة للهيئة في الخارج فسمّها بالإضافة النحوية أو غيرها مما شئت، إذ لا مشاحة في الاسم بعد وضوح المعنى.» نهاية الأفكار، ج1، ص: 26 و 27.

[2] □ «لذلك نبّه عليه في كلامه، و التزم بتخصيص المجعول و تقييده بمورد العلم بالجعل، بمعنى: ان الجاعل يجعل الملازمة بين اللفظ و المعنى في صورة العلم بهذا الجعل، بنحو يكون العلم قيد المجعول لا قيد الجعل، كي يقال: بان أخذ العلم بالشيء في موضوع نفسه محال. و ذلك- أعني أخذ العلم بالجعل قيّداً للمجعول- أمر ممكن لا محذور فيه، كما يقرر في بحث التعبدي و التوصلي. و عليه، فاختصاص تحقق الملازمة المزبورة بمن يعلم بالوضع و الجعل، انما هو لتقييد المجعول به و قد عرفت انه منشأ الملازمة الواقعية، فتقييده يستلزم تقييدها.» منتقى الأصول، ج1، ص: 48.